

| معرفی کتاب «اجاره نشین خیابان الامین»

داستان همسایه قاقچی

حضرت رقیه علیها السلام



● عنوان: **اجاره نشین خیابان الأمین**

● نویسنده: **علی اصغر عزتی پاک**

● ناشر: **نشر معارف**

● تعداد صفحات: **۱۴۸**

● توضیحات:

این کتاب، روایت زندگی شخصیتی به نام

«جمال فیض اللهی» است که کرامتی از

حضرت رقیه علیها السلام، او را متحول و مجاور حرم

خویش می کند.

«آقا جمال» از یکجای زندگی به بعد، خدا را فراموش می‌کند. هر جا می‌رسد می‌گوید وقایع کربلا واقعی نیست. مگر می‌شود کسی این قدر وحشی باشد که آدم‌های دیگر را این طور بی‌رحمانه از بین ببرد؟ او از ایران می‌رود و در ترکیه جنس قاچاق می‌کند؛ اما سرنوشت بالا و پایین دارد طوری که سرانجام آقا جمال از سوریه سر درمی‌آورد.

آقا جمال کیست؟

زندگی آقا جمال بخش‌های متفاوت و هیجان‌انگیزی دارد، اما همه این لحظه‌های عجیب و متفاوت به سه بخش بزرگ‌تر تقسیم می‌شود: سال‌هایی که آقا جمال در ایلام زندگی می‌کند، سال‌هایی که خدا را فراموش کرده و

به ترکیه می‌رود تا جنس قاچاق کند و سال‌هایی که سر از سوریه درمی‌آورد و خادم حرم حضرت رقیه علیها السلام می‌شود. کتاب «اجاره‌نشین خیابان الأمین» داستان بخش سوم زندگی اوست.

«آقا جمال» از یک‌جای زندگی به بعد، خدا را فراموش می‌کند. هر جا می‌رسد می‌گوید وقایع کربلا واقعی نیست. مگر می‌شود کسی این قدر وحشی باشد که آدم‌های دیگر را این‌طور بی‌رحمانه از بین ببرد؟ کم‌کم از ایران می‌رود و در ترکیه جنس قاچاق می‌کند. همه قاچاقچی‌ها را خیلی خوب می‌شناسد، با آدم‌های به قول خودش شرّ و بزن‌بهادر هم حسابی رفیق است، خلاصه

کاری نیست که از دستش برنیاید و زندگی را در یک چیز می‌بیند: پول و پول بیشتر.

برای رسیدن به همین پول بیشتر، همراه با کاروانی راهی سوریه می‌شود؛ برای اینکه بازار سوریه را بشناسد و ببیند چه جنسی در این کشور بهتر فروش می‌رود، اما مسیر زندگی‌اش آن قدر تغییر می‌کند که دیگر به ترکیه برنمی‌گردد و همان‌جا در سوریه، در حرم حضرت رقیه علیها السلام می‌ماند.

در انتظار یک پیروزی دیگر

کتاب «اجاره‌نشین خیابان الأمین» ماجرای همین بخش از زندگی آقا جمال است. آقا جمال حالا خادمِ افتخاری حرم حضرت رقیه علیها السلام است و بیرون دیوارهای امن حرم، کشور

سوریه وضعیت خطرناکی دارد. راوی داستان که در سال‌های جوانی، آشفته‌گی محل تولدش و درگیری با گروهک‌ها تجزیه طلب را دیده با این فضا بیگانه نیست؛ اما چیزهایی که در سوریه می‌بیند خیلی بی‌رحمانه‌تر از تصوراتش است. صحنه‌ها این قدر دلخراش‌اند که باورش می‌شود آنچه از حادثه کربلا نقل شده داستان و قصه نبوده و آدم‌ها می‌توانند همین قدر بی‌رحم باشند.

در «اجاره‌نشین خیابان الأمین» در کنار خواندن ماجرای زندگی پرفرازونشیب و عجیب آقا جمال، بخشی از بحران سوریه هم از زاویه دید او روایت شده است. از سال‌های ابتدایی حضور داعش در سوریه تا وقتی آقا جمال،

حاج قاسم را در حرم می‌بیند و بعدتر وقتی داعش نابود می‌شود و آقا جمال دوباره می‌بیند که حرم‌های حضرت رقیه علیها السلام و زینب علیها السلام باز هم رونق گرفته‌اند.

داستان همین‌جا به پایان می‌رسد، اما شاید آقا جمال هنوز یک‌جایی همان نزدیکی‌هاست. هنوز پرده‌های حرم حضرت رقیه علیها السلام را تعمیر می‌کند و سراغ خانواده شهدا را می‌گیرد، در انتظار یک پیروزی دیگر.

برشی از متن کتاب

اسم یکی از پسرهای شهیدش را برد و گفت: «منت سر من گذاشتی او را با اینکه پایش در بچگی شکسته بود، قبول کردی!» بعد اشاره کرد به پسرکی که دستش را گرفته بود و گفت: «یا حضرت زینب، ازت خواهش می‌کنم حواست باشد این طفل، سالم بزرگ شود تا اگر یک روزی قرار شد فدایت کنم، شرمنده نشوم از عیب و نقصش!»